



97279



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان انگلیسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته ی زبان شناسی همگانی

عنوان پایان نامه

بررسی پیوند های زبان فارسی بر اساس نظریه ی حاکمیت و مرجع گزینی

استاد راهنما:

دکتر خسرو غلامعلی زاده

استاد مشاور:

دکتر مصطفی حسرتی

نگارش:

سارا فرزین یاسمی

۱۳۸۷ / ۲ / ۱۱۵۴

شهریور ماه ۱۳۸۶

۹۶۷۷۹

کتابخانه مرکزی دانشگاه رازی

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و
نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه رازی است.

تقدیم به

پدر بزرگوارم و مادر مهربانم که همیشه برایم مظهر عشق و محبت اند.



دانشگاه رازی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان انگلیسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته ی زبان شناسی همگانی

نام دانشجو سارا فرزین یاسمی

تحت عنوان

بررسی پیوند های زبان فارسی بر اساس نظریه ی حاکمیت و مرجع گزینی

به تصویب نهایی رسید.

در تاریخ ۱۳۸۶/۶/۲۸ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی

امضاء	با مرتبه ی علمی استادیار	دکتر خسرو غلامعلی زاده	۱- استاد راهنما
امضاء	با مرتبه ی علمی استادیار	دکتر مصطفی حسرتی	۲- استاد مشاور
امضاء	با مرتبه ی علمی استادیار	دکتر عامر قیطوری	۳- استاد داور داخل گروه
امضاء	با مرتبه ی علمی استادیار	دکتر مبارک	۴- استاد داور خارج از گروه

شهریور ماه ۸۶

سپاسگزاری

سپاس خداوند بزرگ را که به من فرصت آموختن داد.

اکنون که به یاری پروردگار متعال موفق به انجام این پایان نامه شدم بر خود لازم می دانم از بزرگواران و عزیزانی که مرا در این راه یاری داده اند تشکر و قدردانی کنم.

ممنونم از

پدر دلسوز و مهربانم، مادر بسیار فداکار و خانواده ی عزیزم به ویژه خواهران خوبم و برادر عزیزم و نیز همسر مهربانم که اگر دلسوزیها و همراهی های ایشان نبود چه بسا موفق به اتمام و انجام این پایان نامه نمی شدم.

ممنونم از

از اساتید بزرگوار آقایان دکتر خسرو غلامعلی زاده و دکتر مصطفی حسرتی که زحمت راهنمایی و مشاوره ی این پایان نامه را بر عهده داشتند.

از اساتید محترم گروه زبان انگلیسی و نیز ادبیات فارسی کمال تشکر را دارم.

تشکر ویژه دارم از

مدیریت سابق گروه زبان، آقای دکتر مصطفی حسرتی، نه تنها به جهت علم فراوان، مسئولیت پذیری و خصوصیات منحصر به فردشان، بلکه به خاطر انسانیت و بزرگواری ایشان که همواره برای اینجانب نمونه ی یک استاد کامل بودند.

سپاس فراوان دارم از دوستان عزیزم سرکار خانم فریبا غضنفری، اعظم خسروی و لیلیا نیکو کلام به جهت کمکهای بیدریغ و خواهرانه شان.

چکیده

پایان نامه ی حاضر، به بررسی حروف پیوند مرکب زبان فارسی و بخصوص حروف پیوند ناهمپایه ساز مرکب این زبان در چارچوب نظریه ی حاکمیت و مرجع‌گزینی می پردازد. هدف این پایان نامه اثبات این مسئله است که آیا تمام عباراتی را که بعنوان حرف پیوند ناهمپایه ساز مرکب می شناسیم واقعا حرف پیوند ناهمپایه ساز مرکب اند یا اینکه تنها جزئی از آنها که همان حرف "که" می باشد، حرف پیوند محسوب می شود. بدین منظور یا مطالعه ی کتابهای دستوریان پیشین و جدید و نیز بررسی مکالمات روزانه ی تعدادی از گویشوران زبان فارسی سعی شد تمام عباراتی را که حرف پیوند ناهمپایه ساز مرکب تلقی می شوند گردآوری کرده و مطالعه را بر این دسته از حروف آغاز کنیم.

پس از گردآوری، این عبارات هم از لحاظ معنایی و هم از لحاظ ساختاری مورد بررسی قرار گرفتند. از لحاظ معنایی این عبارات معانی از قبیل زمان، مکان، شرط، نتیجه و غیره را بیان میکنند. از لحاظ ساختاری نیز این عبارات در دو دسته قرار گرفتند. دسته ی اول دارای ساخت "گروه اسمی + که" و دسته ی دیگر دارای ساخت "گروه جرف اضافه ای + که" می باشد. پس از این دسته بندی تستهای مختلفی از قبیل تست اسم برای ساخت "گروه اسمی + که" و نیز تستهای سازه ای را بر هر دو ساخت اعمال کردیم که در نتیجه مشخص شد تعدادی از این عبارات همانطور که دستور نویسندگان قبلا هم متذکر شده بودند حرف پیوند ناهمپایه ساز مرکب می باشند اما برخی از ساختها بر خلاف آنچه ایشان ذکر نموده بودند تنها گروه های اسمی و یا حرف اضافه ای بودند که به علت استعمال زیاد چنین تصور شده بود که با حرف پیوند "که" پس از خود یک کلمه ی واحدند(بهترین دلیل بر این مسئله تفکیک پذیری و نیز حذف پذیری این عبارات می باشد).

کلید واژه: حرف پیوند، نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، ناهمپایه ساز، همپایه ساز، تست های سازه ای، گروه اسمی، گروه حرف اضافه ای، حرف پیوند مرکب.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول : کلیات تحقیق

۲	۱-۱- مقدمه
۳	۲-۱- حوزه تحقیق
۴	۳-۱- انگیزه پژوهش
۴	۴-۱- طرح مسئله
۵	۵-۱- روش گردآوری و تحلیل داده ها
۶	۶-۱- پیشینه

فصل دوم : مبانی و مفاهیم نظری

۹	۱-۲- مفاهیم بنیادین نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی
۱۰	۱-۲-۱- واژگان
۱۰	۲-۱-۲- نظریه ی ایکس تیره
۱۴	۳-۱-۲- اصل فرافکنی
۱۵	۴-۱-۲- نظریه نقش های معنایی
۱۶	۵-۱-۲- نظریه حرکت
۱۷	۶-۱-۲- نظریه حالت
۲۱	۷-۱-۲- نظریه مرجع‌گزینی
۲۳	۸-۱-۲- صورت منطقی
۲۴	۹-۱-۲- خلاصه

فصل سوم: حروف پیوند و دسته بندی آنها بر اساس ملاک های معنایی

۲۷	۱-۳- مقدمه
۲۷	۲-۳- تعریف حروف پیوند
۳۳	۳-۳- جمع بندی تعاریف دستوریان پیشین
۳۴	۴-۳- دسته بندی حروف پیوند با توجه به ملاحظات معنایی

۳۴	۱-۴-۳- حروف پیوند ناهمپایگی
۳۶	۲-۴-۳- حروف پیوند همپایگی
۳۶	۵-۳- خلاصه فصل
	فصل چهارم: حروف پیوند و دسته بندی آنها بر اساس ملاک های نحوی
۳۸	۱-۴- مقدمه
۳۹	۲-۴- جایگاه نحوی حروف پیوند در نمودار درختی
۵۲	۳-۴- بررسی جایگاه نحوی حروف پیوند در نمودار درختی
۷۸	فصل پنجم: خلاصه و نتیجه گیری
۸۰	فهرست منابع

فصل اول

کلیات تحقیق

زبان‌شناسی دانشی است که از قرن بیستم جزء علوم نظری قرار گرفته است و تا چند صدسال پیش بصورت پراکنده و در رابطه با دیگر علوم مطالعه می‌شد. در حقیقت، با انتشار آرا فردینان دو سوسور، زبان‌شناس سوییسی، بود که این دانش در کنار دیگر علوم قرار گرفت و بدنبال آن مکاتب گوناگون زبان‌شناسی سربرآوردند. اما در میان تمام این مکاتب، مکتب زایشی، که توسط نوام‌چامسکی^۱ به جامعه‌ی زبان‌شناسی معرفی شد، شهرت زیادی یافت. این مکتب، که اولین بار در سال ۱۹۵۷ ارائه شد، مطالعه‌ی زبان را از مطالعه‌ی ماهیت زبان، به سوی مطالعه‌ی ماهیت ذهنی زبان تغییر داد.

در پنجاه سال اخیر، چامسکی تلاش نموده است تا تصویری کلی و نظام‌مند از ماهیت دانش زبانی اهل زبان تبیین کند. گرچه او بارها به تصحیح آراء خود پرداخته، اما چارچوب کلی نظریه‌اش همچنان ثابت مانده است.

اولین نظریه‌ی چامسکی در کتاب "نظریه‌ی ساختهای نحوی"^۲ در سال ۱۹۵۷ ارائه شد. در سال ۱۹۶۵ چامسکی نظریه‌اش را با نام دیگری ارائه کرد، که این تغییر نام بعلت تغییراتی بود که او در نظریه‌اش ایجاد کرده بود.

نظریه‌ی چامسکی در سال ۱۹۶۵ نظریه‌ی "معیار گسترده" نام گرفت. در سال ۱۹۷۰ بار دیگر چامسکی به تصحیح نظریه‌اش پرداخت و با ایجاد تغییراتی در آن، آنرا با نام "نظریه‌ی معیار گسترش یافته" معرفی کرد. پس از تجدید نظر، بار دیگر چامسکی نظریه‌ی خود را تغییر داد، اما همانطور که گفته شد، چارچوب کلی نظریه‌ی او ثابت باقی ماند. پس از این تجدید نظر، در سال ۱۹۸۱، چامسکی نظریه‌ی "حاکمیت و مرجع‌گزینی" را، که پس از مدتی برنامه‌ی کمینه‌گرایی نام گرفت، ارائه کرد. این نظریه، که به طرح مفاهیم

1-Noam Chamsky

2-Syntactic structures

جدید و گاه پالایش مفاهیم قبلی می پردازد، تجدید نظری کلی و عمده را در ساختار دیدگاه زبانی - دستوری موجب شده است. نکته ی قابل توجه در تمام این نظریات این بود که دستور آن بخش زبانی است که باید مورد تحلیل زبان قرار بگیرد و برای شناخت منشأ و ماهیت ذهنی واحدهای زبانی، لازم است از چنین تحلیلهای صوری - نحوی استفاده شود.

"نظریه ی حاکمیت و مرجع گزینی" که به توصیف ماهیت ذهنی زبان در قالب دستور جهانی می پردازد با نام "نظریه ی اصول و پارامترها" نیز شناخته شده است. در این نظریه، دسته ای از اصول، مفاهیم و زیر نظریه ها ارائه شده که با پرداختن به ماهیت مقوله ها، ساختارهای زبانی و بررسی روابط نحوی متقابل بین واحدهای زبانی، به توصیف دانش زبانی خاص و نیز دانش زبانی همه ی انسانها می پردازد. بر این اساس، در این پایان نامه نگارنده به مطالعه ی ماهیت ساختاری حروف پیوند زبان فارسی خواهد پرداخت.

این حروف که خود در ایجاد جملات مرکب و پیوند جمله واره ها و عبارات دخیلند، سبب زبانی هر چه بیشتر زبان می شوند و با مطالعه ی آنها می توان به توصیف صوری بخشی از دانش زبانی اهل زبان دست یافت، و به کشف و تبیین اصول جهانی و خاص زبانی حاکم بر ساختارهای ذهنی کمک نمود.

۱-۲ حوزه ی تحقیق

در دستور زبان فارسی حروف طبقه ای از واژه ها را تشکیل می دهند که اهم کار آنها برقراری ارتباط بین جمله واره ها، عبارات، واژه ها و دیگر قسمتهای جمله است. این طبقه از واژه ها، اگرچه جزء طبقه ی بسته ی واژه ها محسوب می شود، اما در نوع خود، طبقه ای بس گسترده است که قسمت اعظمی از دستور زبان فارسی را تشکیل می دهد و در زبانی زبان اهمیتی بسزا دارد. به همین دلیل، در این پایان نامه، نگارنده ترجیح داده است که تنها به بررسی و مطالعه ی بخش کوچکی از این طبقه، که حروف پیوند نامیده شده است، پردازد.

بررسی و مطالعات مذکور بر پایه ی "نظریه ی حاکمیت و مرجع گزینی" انجام خواهد شد که در نهایت انتظار می رود به یکسری اصول و محدودیتهای حاکم بر ساختار حروف پیوند در جملات دستوری زبان فارسی دست یابیم. ممکن است قسمتی از یافته های ما با تعدادی از اصول و مفاهیم جهانی که قبلاً

توسط دیگر زبان‌شناسان بعنوان جهانی‌های زبان شناخته شده‌اند منطبق باشد و یا در پاره‌ای موارد نیز، ممکن است به تفاوت‌هایی برسیم که خاص زبان فارسی‌اند و از پارامترهای زبان فارسی به شمار می‌روند.

۱-۳ انگیزه‌ی پژوهش

از دیرباز، حروف پیوند، بسیار مورد توجه اهل زبان بوده‌اند، اما تاکنون کسی بطور کامل علمی و در قالب نظریه‌ی زبان‌شناسی به مطالعه‌ی این دسته از واژه‌ها نپرداخته است، توزیع عناصر این طبقه، قسمت مهمی از دستور زبان را تشکیل می‌دهد، در نتیجه مطالعه‌ی آن از دیدگاه زبان‌شناسی، لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

همچنین، در این پایان‌نامه، سعی بر آنست که حروف پیوند فارسی را براساس ملاکهای نحوی - صوری طبقه‌بندی کنیم.

۱-۴ طرح مسئله

ردفورد (۱۹۸۸) و هگمن (۱۹۹۴)، پس از بررسی عملکرد حروف پیوند، با ارائه‌ی استدلال‌هایی، این دسته از حروف را در هسته‌ی cp (یعنی c) قرار دادند. غلامعلی‌زاده در کتاب "ساخت زبان فارسی"، این حروف را از گره‌ی \bar{c} جدا کرده و آنها را زیر مقوله‌ی «پ» (پیوند) قرار داده‌اند (این مسئله در مورد حروف پیوند فارسی صادق است).

اما مشکل زمانی آغاز می‌شود که به حروف پیوند مرکب زبان فارسی برخورد می‌کنیم. گاه تصور می‌شود، دسته‌ای از حروف پیوند مرکب زبان فارسی که دارای ساخت [اسم+ی+که] هستند، دارای نموداری متفاوت‌اند.

در واقع چنین به نظر می‌رسد که این دسته از واژه‌ها، اصلاً حروف پیوند نیستند بلکه تنها بخشی از آنها یعنی حرف "که"، حرف پیوند است و جمله‌واره‌ای که پس از حرف پیوند "که" می‌آید متمم گروه اسمی است که قبل از این حرف پیوند واقع شده است. بعنوان مثال "وقتی که" در زبان فارسی بعنوان حرف پیوند مرکب شناخته شده است، در جمله‌ی ۱:

۱- وقتی که علی آمد برف می‌بارید.

همانطور که ملاحظه می شود، "وقتی که" در آغاز جمله واره ی پیرو آمده است. سعی نگارنده در این پایان نامه بر اینست که با ارائه ی استدلالهایی ثابت کند، برخی از ساختهایی که حروف پیوند مرکب خوانده می شوند در حقیقت [گروه اسمی یا گروه حرف اضافه + حرف پیوند "که" + جمله واره ی متممی] هستند. همچنین در این پایان نامه سعی بر آن است که براساس نظریه ی اصول و پارامترها:

الف) حروف پیوند زبان فارسی را بر اساس ملاکهای صوری - نحوی دسته بندی کنیم.

ب) جایگاه نحوی حروف پیوند را در جمله واره های زبان فارسی مشخص کنیم.

۱-۵ روش گردآوری و تحلیل داده ها

همانطور که قبلا ذکر شد، پژوهش حاضر بر اساس نظریه ی حاکمیت و مرجع گزینی انجام خواهد گرفت. این نظریه توسط نوام چامسکی در ۱۹۸۱ به جامعه ی زبان شناسی معرفی شد. چامسکی در توصیف و تبیین دستور زبان در قالب نظریه ی زایشی سعی می کند تنها از جملاتی استفاده کند که بر اساس شم زبانی سخنوران آن زبان دستوری هستند.

در این پژوهش نیز نگارنده سعی دارد از جملات دستوری موجود در کتابها، مثالهای ذکر شده در دیگر کتابها (خصوصا کتابهای زبان شناسی) و نیز جملاتی استفاده کند که بر اساس شم زبانی سخنگویان زبان فارسی دستوری می نماید.

در گرد آوری حروف پیوند از کتابهای برخی دستورنویسان سنتی، دستورنویسان جدید و زبان شناسانی که تا کنون به بررسی این حروف پرداخته اند، استفاده شده است. همچنین، برای یافتن حروف پیوند و کاربرد معنایی آنها در زبان فارسی، از رسانه ها و مکالمات روزمره هم استفاده شده است. پس از جمع آوری داده ها (حروف پیوند)، این حروف بر اساس دو ملاک مختلف دسته بندی شدند: ملاکهای معنایی و ملاکهای نحوی.

ابتدا به دسته بندی این حروف بر اساس ملاکهای معنایی پرداخته شد. بدین منظور از آراء دستوریان پیشین، دستوریان جدید و نیز توافق کلی تعدادی از سخنگویان زبان فارسی استفاده شد. سپس، این حروف در قالب نظریه ی حاکمیت و مرجع گزینی دسته بندی شدند. برای این کار، از نظرات زبان شناسانی مانند ردفورد، هگمن، سمیعان، غلامعلی زاده و دیگر زبان شناسان استفاده شد.

در هنگام انجام بررسی های نحوی و هنگام بر خورد با مسئله ی مطرح شده در نظریه، که همان مسئله ی ساخت حروف پیوند مرکب می باشد، ابتدا به اثبات فرضیه پرداخته شد و سپس با توجه به تغییرات حاصل، نمودار این قبیل عناصر زبانی در قالب نظریه ی حاکمیت و مرجع گزینی ترسیم گردید. در اثبات نظریه نیز سعی شد از نشانه های اسمی، تستهای سازه ای و محدودیت های گروه اسمی در قالب نظریه ی ایکس تیره استفاده شود.

۱-۶ پیشینه

همانطور که در مقدمه ذکر شد، حروف پیوند، یک طبقه ی واژگانی مهمی را تشکیل می دهند که مطالعه ی دستور زبان جدا از مطالعه ی این طبقه ممکن نیست. در نتیجه، دستورنویسان از گذشته تا به امروز به مطالعه ی این دسته از حروف پرداخته اند و نظریاتی درباره ی آنها ارائه کرده اند که عمدتاً براساس نظریه ی زبانشناسی خاصی نیست. اما، برخی نیز براساس نظریات پذیرفته ی زبانشناسی، به مطالعه ی حروف پیوند پرداخته اند. کسانی که به مطالعه ی حروف پیوند زبان فارسی پرداخته اند عبارتند از: پنج استاد (۱۳۲۹)، قریب و دیگران (۱۳۳۲)، خیامپور (۱۳۳۴)، دایی جواد (۱۳۳۸)، بصاری (۱۳۴۵)، مشکور (۱۳۴۹)، خزائلی و میر میرانی (۱۳۵۱)، احمدی (۱۳۵۲)، خانلری (۱۳۵۳)، وزین پور (۱۳۵۶)، باطنی (۱۳۵۶)، طالقانی (۱۳۵۹)، سلطانی گرد فرامرزی (۱۳۶۳)، ابن مدنی (۱۳۶۳)، معینان (۱۳۶۳)، خانلری (۱۳۶۳)، شفائی (۱۳۶۳)، شریعت (۱۳۶۴)، مشکوٰۃ الدینی (۱۳۶۶)، نوبهار (۱۳۷۲)، گیوی-انوری (۱۳۷۳)، غلامعلی زاده (۱۳۷۴)، صادق وارژنگ (۱۳۷۴)، فرشیدورد (۱۳۷۵)، میرعمادی (۱۳۷۶). همه ی این دستور نویسان به شناسایی حروف پیوند فارسی همت گماشته اند و این حروف را براساس ساخت و معنا دسته بندی کرده اند. اما، همانطور که گفته شد تنها برخی از آنها در قالب نظریات پذیرفته ی زبانشناسی به تحقیق و تفحص پرداخته اند که نتایج بررسی های برخی از این دستوریان بشرح زیر می باشد:

درمطالعه ی که باطنی در مورد حروف پیوند زبان فارسی انجام داده است، این دسته از کلمات را بر پایه ی "نظریه ی مقوله و میزان" هالیدی مطالعه و بررسی کرده است.

صادقی (۱۳۶۳) وارژنگ (۱۳۷۴) نیز این حروف را بر پایه "دستور نقش گرای" در رابطه با چگونگی ساخت جملات مرکب مورد بررسی قرار داده اند.

همچنین، سمیعان نقش این حروف رادر ساخت جمله واره‌های موصولی مورد بررسی قراردادده‌است
(سمیعان ۱۹۸۳).

صفوی (۱۳۷۳) در پایان نامه‌ای تحت عنوان "برخی از ویژگیهای جمله واره های موصولی فارسی"
جایگاه این حروف را بررسی کرده و آنها را هسته‌ی جمله واره پیرو محسوب کرده است.
غلامعلی زاده (۱۳۷۴) و میرعمادی (۱۳۷۶) هر دو، حروف پیوند را عنصر متمم‌ساز معرفی کرده و آنها را
هسته‌ی گروه متمم‌ساز دانسته‌اند.

فصل دوم

مفاهیم و مبانی نظری

۱-۲ مفاهیم بنیادین نظریه ی حاکمیت و مرجع گزینی

در سال ۱۹۸۱، چامسکی برای اولین بار نظریه ی زبانی جدیدی که بعدها "نظریه ی حاکمیت و مرجع گزینی" نام گرفت و صورت تکامل یافته ی نظریه ی "معیار گسترده" بود را در کتاب "خطابه هایی درباره ی حاکمیت و مرجع گزینی"^۱ به جامعه ی زبانشناسی معرفی کرد.

در این نظریه که توصیف دستور را از سطح کارایی توصیفی به سطح کارایی تبیینی ارتقاء داده است، تأکید عمده بر مفهوم دستور جهانی است. دستور جهانی، نظامی از اصول مشترکی است که جوهره ی همه ی زبانهای موجود را تشکیل می دهد، همچنین، این نظریه بر نظامی از پارامترها تأکید می ورزد که این پارامترها همان ویژگیهایی هستند که باعث تمایز زبانها از هم می شوند.

چامسکی معتقد است که نظریه ی دستور همگانی بایستی دو ویژگی زیر را داشته باشد:

الف) با تنوع ساختاری زبانهای موجود سازگاری داشته باشد

ب) از محدودیتهای لازم برخوردار باشد و ساختارهایی را که جایز می شمارد، محدود باشند.

از نظر چامسکی، نظریه ی حاکمیت و مرجع گزینی با دو ویژگی فوق سازگار است و دلیل انتخاب این نام برای نظریه ی وجود همین دو ویژگی است.

درین نظریه، واحد تحلیل مباحث دستور، جمله می باشد و نظام دستور زبان در آن دارای چهار سطح است:

زیرساخت، ساخت ظاهری، صورت منطقی و صورت آوایی.

مفاهیم بنیادی ای که در این نظریه نقش اساسی ایفا می کنند عبارتند از:

واژگان، نظریه ی ایکس تیره، اصل فرافکنی، نظریه ی نقشهای معنایی، نظریه ی حرکت، نظریه ی حالت و

نیز نظریه ی مرجع گزینی و صورت منطقی. در اینجا به اختصار به شرح هر یک از آنها می پردازیم.

1 - Government and Binding Theory

2 - Lectures on Government and Binding

بخش واژگان به بخشی از دانش زبانی اطلاق می‌شود که فهرستی از عناصر واژگانی یا واژه‌ها با مدخل‌های واژگانی خاص آنها در یک زبان خاص را در بر می‌گیرد. هر مدخل واژگانی حاوی اطلاعات واجی، معنایی و نحوی است که بصورت مشخصه نمایانده می‌شوند. این مشخصه‌ها محدودیتهای خاصی برای وقوع مدخل‌های واژگانی در بافت نحوی خاص ایجاد می‌کنند (کوپر، ۱۹۹۲^۱-ص ۵۸). همین محدودیتهاستند که شبکه‌ی نقش‌های معنایی را مشخص می‌کنند، زیرا محدودیتهای گزینشی در معنای واژگان و ساخت معنایی آنها در قالب نقش‌های معنایی نهفته است.

چامسکی معتقد است که باید گزینش معنایی جای مشخصه‌های گزینشی را بگیرد، زیرا شبکه‌ی نقش‌های معنایی تعداد و نوع موضوع‌های معنایی را تعیین می‌کنند. در هنگام درج واژگان باید بین بافت نحوی و شبکه‌ی نقش‌های معنایی مطابقت وجود داشته باشد. این مطابقت از اصلی در زبان بنام "اصل ارضای واژگانی" پیروی می‌کند.

۲-۱-۲ نظریه‌ی ایکس تیره

این نظریه اولین بار در سال ۱۹۷۰، توسط نوام چامسکی ارائه شد، که در پاسخ به بحث‌هایی در انگاره‌های نظریه‌ی "زایشی - گشتاری" بود. این نظریه، قبل از این زمان مورد توجه زبان‌شناسان قرار نگرفته بود، گرچه در دهه‌ی ۱۹۶۰ این نظریه، زمینه‌ی بحث‌های مفصلی را بین زبان‌شناسان بوجود آورد.

چامسکی، در مقاله‌ای بنام "اشاراتی درباره‌ی اسم‌سازی" نظریه‌ی ایکس تیره را معرفی کرد. در دهه‌ی ۱۹۷۰ و بعد از آن در قالب نظریه‌ی ایکس تیره و مقولات مربوط به آن، نظریات زیادی ارائه شد که از آن جمله می‌توان جمله (IP/s) و جمله واره (Cp/s̄) را نام برد.

نظریه‌ی ایکس تیره، نظریه‌ی ایست مربوط به ساخت گروهی، که درون ساخت، برون ساخت و صورت منطقی را تحت تأثیر قرار می‌دهد" (کوک^۲ و نیوسان^۳ ۱۹۹۶). از آنجا که این نظریه به دنبال یافتن ویژگی‌های مشترک مقولات گروهی است، از پرداختن به ویژگی‌های خاص یک زبان ویژه خودداری می‌کند.

1-Copper
2- Cook
3- Newson

کند و به ارائه ی مجموعه شرایط جهانی حاکم بر ساختهای نحوی زبان، بطور عام، می پردازد. نظریه ی ایکس تیره، خود، دارای اصولی به شرح زیر می باشد:

الف) تحلیل ساخت گروهی: در نظریه ی ایکس تیره برای نمایش ساخت گروهی، از همان نمودارهای درختی که در دستور زایشی - گشتاری ارائه شد، استفاده می شود. اما، نمودارهای موجود در این نظریه تا حدودی با نمودارهای نظریه ی پیشین متفاوتند.

در نمودار ساختهای گروهی آنچه لازم و ضروری می نماید هسته ی آن ساخت است که به تعریف و تعیین مقوله ی گروهی می پردازد. در نتیجه، هیچ یک از مقولات گروهی بدون هسته امکان وجود نمی یابند، در حالیکه هسته، خود به تنهایی، می تواند یک مقوله گروهی را تشکیل دهد. البته، گروه حرف اضافه ای زبان فارسی را باید جدا ازین بحث دانست.

براساس نوع هسته ی مقولات گروهی، دو نوع مقوله وجود دارد: ۱) مقولات گروهی واژگانی: که هسته ی آنها اسم، فعل، صفت و حرف اضافه است.

۲) مقولات گروهی نقشی: هسته ی آنها غیر واژگانی یا نقشی است، مانند عناصر تصریف و متمم ساز.

براساس آنچه تاکنون گفته شد، می توان قاعده ی کلی مقولات گروهی را چنین بیان کرد:

گروه ← (وابسته) هسته (وابسته)

ب) سطح فرافکنی گروهی: در نظریه ی ایکس تیره، مقولات نحوی در ایجاد ساختهای گروهی از ترتیب سلسله مراتبی پیروی می کنند، بدین معنا که هر هسته (X)، پیش از یک سطح فرافکنی گروهی با ماهیتی سلسله مراتبی دارد که در هر لایه سازه های نحوی بخصوصی به هسته اضافه می شوند. این سازه های نحوی می توانند بصورت اجباری و یا اختیاری اضافه شوند، که در نتیجه ساختی بصورت زیر خواهند داشت:

